



شیوه های معرفتی در حدیقه ی سنایی

رقیه علوی ۱

دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

محمدعلی گذشتی (نویسنده مسؤل) ۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

فرهاد کاکه رش ۳

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران

چکیده

معرفت شناسی یا نظریه شناخت، اساساً یکی از مباحث مهم در حوزه های فکری است که از سوی فلاسفه و علمای تعلیم و تربیت مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرد و از مباحث مهم در فرهنگ اسلامی هم بوده و در آثار بزرگان ادب و عرفان بازتاب های گوناگونی داشته است. سنایی، که از شاعران عارف در قرن پنجم و ششم است در حدیقه به زیبایی از آن بهره برده است. این مقاله با هدف بررسی و تحلیل جایگاه معرفت

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲۰

- rog.alavi@yahoo.com
- dr.kakarash @gmail.com
- farhad_kakarash@yahoo.com

در حدیقه سنایی باروش پژوهشی توصیفی- تحلیلی نگارش شده است. یافته های مقاله نشان می دهد که سنایی آشکار و نهان دیدگاه های معرفتی خود را ارایه داده است و مشاهده می شود که از نظر او ابزار شناخت و معرفت، حسی، عقلی و شهودی است و بیشتر اندیشه های سنایی در معرفت عقلی و شهودی جمع است ضمن اینکه عقل را هم تازمانی راهگشای معرفتی می داند که لطف حق راهنمایش باشد.

کلیدواژه ها: معرفت، سنایی، حدیقه، عرفان

۱- مقدمه

معرفت در لغت به معنی شناسایی است و در اصطلاح صوفیه، عبارت است از علمی که مبتنی بر کشف و تهذیب نفس باشد. (رجایی بخارایی، ۱۳۶۴: ۶۵۰) فلوطین، عقیده دارد که معرفت کامل، وصول به حقیقت است و این مرحله کمال است زیرا کمال غایت وجود است. (غنی، ۱۳۵۶: ۱۰۹)

به نظر هجویری، معرفت بالاتر و فاضل تر از علم است. او ضمن بحث مفصلی راجع به معرفت، چنین می نویسد: «معرفت حیل دل بود به حق و اعراض سر از جز حق، و قیمت هر کس به معرفت بود و هر کرا معرفت نبود وی بی قیمت بود. پس مردمان از علما و فقها و غیر آن، صحت علم را به خداوند معرفت خوانند، و از آن بود که معرفت را فاضل تر از علم خواندند، که صحت حال جز به صحت علم نباشد و صحت علم صحت حال نباشد، یعنی عارف نباشد که به حق عالم نباشد اما عالم بود که عارف نبود.» (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۴۲)

عین القضاات می گوید «هر چیز که بتوان معنای آن به عبارتی درست و مطابق آن تعبیر نمود، علم نام دارد. او موضوع و متعلق این علم را عالم طبیعت می داند و ابزار ادراک آن را حس و وهم و عقل که دو قوه اول نیز در خدمت عقل اند. بنابر این از نظر عین القضاات، علم، حاصل ادراک عقل از عالم طبیعت یا عالم محسوس است که با کلمات مطابق، یعنی زبان ارجاعی که در آن هر نشانه زبانی به عنوان دال بر مدلول معینی دلالت می کند، قابل بیان است. معرفت در مقابل علم است. مهمترین تفاوتش با علم تعبیر ناپذیری آن از طریق زبان عادی و عبارت

مطابق است: «معرفت آن معناست که هرگز تعبیری از آن متصور نشود، مگر به الفاظ مشابه.» (عین القضاة، ۱۳۶۹، ۱۰۹).

زرین کوب در کتاب «ارزش میراث صوفیه» می گوید: «حکمت صوفیه حکمت ذوقی است و آن که به چشم ذوق در اشیاء واحوال عالم نظر می کند ملاک قبولش تسلیم قلب است نه تصدیق عقل، و کشف و شهود و الهام و اشراق در نزد وی بیشتر مقبولست تا برهان و قیاس و استدلال و استقراء.» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۰۰)

معرفت شهودی و باطنی، در ادبیات عرفانی بیش از دیگر نحله های معرفتی مورد تأکید قرار گرفته است. عارفان شهود را تنها راه شناخت حقیقت می دانند و از طریق مکاشفه و شهود شناختی از حقایق غیب دست می یابند. در این مکاشفه ها خداوند در صورتهای مختلفی بر آنها تجلی می کند، این رب شخصی همان «من روحانی و ملکوتی» هر انسانی است. در حقیقت دو گونه رب در درون هر کسی وجود دارد، یک رب جمعی یا رب مطلق که ذات منزّه از صفات و اعراض است و دیگری رب شخصی یا من ملکوتی فرد، که عبارت است روح الهی در شخص» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۸۵).

سنایی صاحب سبک و دوران سازدر تاریخ ادبیات فارسی است. هریک از آثار سنایی به ویژه مثنوی حدیقه تازمان خویش از هنرآفرینی وی خبرمی دهد و مهم ترین ابتکار وی در وارد کردن عرفان به شعر فارسی است. حدیقه، یکی از بزرگ ترین شاهکار ادبی و مهم ترین آثار سنایی است که توجه بزرگان را به خود جلب نموده است. سنایی بیشترین تأثیر فکری را از غزالی پذیرفته است. او مسلمانی است مقید به شریعت محمدی (ص) و قرآن و بر مذهب اهل سنت است. در کلام تمایل به اشعری دارد و سخت متأثر از ایده های امام محمد غزالی است. تاکنون در آثار و افکار سنایی تحقیقات زیادی انجام شده است؛ در این پژوهش، نگارندگان در نظر دارند از میان مفاهیم، مضامین و تفکرات عرفانی در آثار سنایی، معرفت را، تا حد ممکن استخراج، بررسی و تطبیق نمایند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

نگارنده با تحقیق و جستجوهای لازم در کتابخانه‌ها، سایت‌های اینترنتی، مراکز اطلاعات و پژوهش‌های علمی (ایران داک و سیکا و پایان‌نامه‌های موجود)، به این نتیجه رسیده که تاکنون پژوهشی در این زمینه انجام نشده است؛ اگرچه پایان‌نامه‌ها و مقالات مشابه آن و گاه به صورت ناقص، وجود دارد که می‌تواند تاحدی از پیشینه این پژوهش باشند از جمله:

حدیدی و اسداللهی با استناد به آثار سنایی به این نتیجه می‌رسند که چگونه آدمی در پرتو کمال در علوم حقیقی، به خصوص معارف دینی و عمل به آنها پس از سیر و سلوک باطنی، با نیروی کشف و شهود به شناخت حقایق امور عموماً و حق تعالی دست پیدا می‌کند و به موجب ادب شرعی و عرفانی به عجز خود اقرار می‌کند اما فضل الهی اقرار عجز وی از معرفت را «معرفت» می‌شمارد. (حدیدی و اسداللهی، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۱).

احمدی (۱۳۸۸)، در کتاب «چشمه‌ی زندگی»، در بحث اندیشه‌ها و افکار سنایی به دیدگاه‌های معرفتی وی توجه کرده است و ضمن اشاره به چندگونه نگاه معرفتی سنایی، معرفت‌شهودی و عینی را مورد قبول وی معرفی کرده است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۷)

در هر حال تاکنون پژوهشی مستقل در بررسی شیوه‌های معرفتی در آموزه‌های سنایی در حدیقه صورت نگرفته است.

۳- شیوه‌های معرفتی از دیدگاه سنایی

سنایی قبل از هر چیز مسلمانی است مقید به شریعت محمدی (ص) و قرآن و سنت و بر مذهب اهل سنت و جماعت و یکی از امامان چهارگانه‌ی اجتهادی اهل سنت است. در کلام تمایل به اشعری دارد و متأثر از ایده‌های امام محمد غزالی است. در عین حال سنایی از اولین شاعران عارف است و به طور طبیعی بسیاری مسایل عرفانی مصداق بیرونی ندارند؛ بنابراین زبان به نمادگرایی سوق داده می‌شود و سنایی در این حوزه از پیشروان است در نتیجه شناخت اندیشه و معرفت در آثارش به تأمل بیشتری نیاز دارد. (کاکه رش، ۱۳۸۸)

به عبارت دیگر، گاهی زبان و بیان و محتوای شعر و حتی نثر از یک نوع معرفت فراتر از حسی و عقلی خبر می دهد و معرفت شهودی نام می گیرد. نگاه و آگاهی شاعر و نویسنده فراتر از نگاه حسی و طبیعی و عقل و دانش معمول اجتماع می شود و یک آگاهی درونی و فراتر از بیرون و طبیعی است. این آگاهی و معرفت بر انسان هایی قابل کشف و شهود است که بر اثر تجربه ها و ریاضت های روحی و معنوی و جسمی به یک تعالی روحی و جسمی دست می یابند که فهم و درک آن هم آسان نیست. به عبارت دیگر، «باور به اینکه معرفت خدا از طرفی مهمترین معرفت و اساس باور و اندیشه انسان را در پی دارد از طرف دیگر علت غایی آفرینش است که البته سنایی خود بر این عقیده است؛ سرانجام ما را به این مسئله راهنمایی خواهد کرد که برای رسیدن به چنین معرفتی باید به دنبال ابزاری گشت که اندکی با آنچه مورد معرفت قرار می گیرد، سنخیت داشته باشد از اینجاست که وقتی نظرهای سنایی را در این رابطه بر می شماریم به این نتیجه می رسیم که او همه جدال های فلاسفه و متکلمان - به ویژه معتزله - را باطل می شمارد و رسیدن به معرفت را فراتر از تمام بحث های رایج فلسفی و کلامی می داند.» (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۷) سنایی با ذکر چنین تمثیلی، تعلیم و یادگیری علوم زمانه را ضروری می داند هرچند که در نوع و شیوه کاربرد آن ها تأملاتی دارد. او شاعری است که بیشتر عمرش را در دربارها و فضای اجتماعی و واقعی با مردم و خاص و عام گذرانده و اخلاق و امور اجتماعی را یکی از آرمان های سعادت مندی در این دنیا و توشه آخرت می داند.

سنایی کسب دانش و علم را مقدمه همه شناخت ها می داند چراغ و روشنی بخش تاریکی ها و جهل می داند. هر کدام گروه های مختلف خاصان جامعه از علما و عارفان و مروجان دین و... بر اساس دانش خویش و شرایط اجتماعی، وظایفی دارند. از نظر سنایی اگر علم علما در خدمت مردم و کسب منفعت دنیوی و اخروی باشد نشانه حرکت در جهت کمال و رسیدن به انسان آرمانی می باشد و اگر منفعت دین و دنیا در علم نباشد، علما جز مشتی لاف زن و دروغ گو نیستند:

علم آن کش نظر ادق باشد علم رفتن به راه حق باشد (همان، ص ۱۱۲)

عقل را زین حدیث پی کردند علما را علوم می کردند(همان، ص ۷۱)
علما جمله هرزه می لافند دین نه بر پای هر کسی بافند(همان، ص ۷۲)

۳-۱) معرفت حسی

معرفت حسی بیشتر مربوط به اموری ساده هستند که آگاهی از آن به شناخت قوی نیاز ندارد و ابزار شناخت حواس پنجگانه و تلاش جسمانی است. سنایی با طرح تمثیل «فیل و کوران» (صص ۶۹-۷۰) کسانی را که قصد دارند به واسطه حواس ظاهری به شناخت حق نایل گردند، بر غلط و گمراه می خواند؛ در این تمثیل رسا، کوران برآند که با حس لامسه به ماهیت پیل پی ببرند. بعد از آن اطلاعات خود را در این زمینه به مردم شهر که همگی کورند، انتقال دهند. نقص این نوع شناخت در حسی و جزئی بودن آن است:

هر یکی دیده جزوی از اجزا همگان را فتاده ظن خطا (حدیقه، ۷۰)
به دلیلی حواس کی شاید گوز پرپشت قبه کی شاید(حدیقه، ۶۳)

سنایی با ذکر چنین تمثیلی، تعلیم و یادگیری علوم زمانه را ضروری می داند هر چند که در نوع و شیوه کاربرد آن ها تأملاتی دارد. او شاعری است که بیشتر عمرش را در دربارها و فضای اجتماعی و واقعی با مردم و خاص و عام گذرانده و اخلاق و امور اجتماعی را یکی از آرمان های سعادت مندی در این دنیا و توشه آخرت می داند.

۳-۲) معرفت عقلی

معرفت عقلی یعنی شناختی که مبنای آن عقل مصلحت اندیش است و هر آن چه در حد توان اوست برایش قابل شناسایی است و به عقیده سنایی مستقل از نور و هدایت الهی نمی تواند به معرفت و شناخت مافوق مادی و حق تعالی نائل آید. در حدیقه جانب خردگرایی سنایی قوی است. در این کتاب از آن نوع خرد گریزی و یا خرد ستیزی صوفیه دیده نمی شود. از واژه های پربسامد حدیقه واژه عقل است. در ابیات آغازین این مثنوی واژه عقل و مترادف فارسی آن یعنی خرد و واژه لب و الباب باز به معنی خرد و عقل به وفور به چشم می خورد. تکرار دو بار واژه خرد در بیت نخست کتاب:

ای درون پرور برون آرای ای خرد بخش بی خرد بخشای

و همچنین در ایات بعدی:

واهب العقل ملهم الالباب منشیء النفس مبدع الارباب
اختیار آفرین نیک و بد اوست باعث نفس ومبدع خرد اوست

تکرار سیزده بار واژه عقل سه بار خرد و ترکیبات آن، یک بار عقل کل، و سه بار الباب در بیست و دو بیت فصل اول کتاب نشان از رویکرد عقلایی و سودمندانه سنایی در کتاب دارد، و می تواند تاییدی بر خردگرایی وی باشد. او معتقد است که خداوند خود عقل عقل است و آفریننده عقل و بخشنده آن به انسان است، از این جهت او را مبدع خرد می نامد. در همان صفحات ابتدایی کتاب ستایش پروردگار با صفت خردبخش، واهب عقل، مبدع خرد، ملهم الباب نشان می دهد که وی در صدد بیان رابطه عقلایی بین انسان و حق است. او خدا را یاریگر خردمندان می داند:

یار آنی که بی خرد نبود وان آنی که آن خود نبود

(حدیقه، ص ۱۵۳)

مطابق نظریه حکمای مشاء اولین صادر از خداوند عقل است. اول ما خلق الله العقل مأخذ این حدیث در میان روایت شیعه دیده شده ولی محدثین اهل سنت آن را جعلی دانسته اند. (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: ۴۲۸) اما غزالی در احیاء علوم الدین حدیثی را روایت می کند که در ابتدای آن به اولیت خلقت عقل اشاره شده است: «اول ما خلق الله العقل فقال له: أقبِلْ فَأَقْبِلْ، قال له أذبر فأذبر» (غزالی، ۱۳۷۲: ۱۹۰).

به هر حال از روایت این دو حدیث توسط راویان شیعه و سنی روشن می شود که خلقت اولی عقل بر همه حکما روشن بوده و مطابق نظر ایشان و سایر حکما نخست آفریده جهان عقل است. سنایی هم به آفرینش نخست عقل این گونه اشاره می کند:

هست بر لوح مادت و مدت باو تا عقل و جان، الف وحدت

(حدیقه، ص ۲۹۴)

سایه با ذات آشنا باشد سایه از ذات کی جدا باشد

(حدیقه، ص ۲۹۸)

حکیم سنایی در حدیقه در سه موضع عقل را ناتوان شمرده و در مذمت آن سخن رانده است. یک بار در ابتدای حدیقه آن جا که در معرفت و شناخت حق سخن می راند، دوم آن گاه که به ستایش محمد (ص) می پردازد و از عاجزی عقل در برابر جایگاه وی می گوید، و دیگر بار آن جا که عقل را در برابر عشق قرار می دهد و عشق را از عقل و جان برتر می داند. تقریباً بیشتر صفات منفی که در مذمت عقل در حدیقه آمده مربوط به همین بحث است، ترکیباتی چون: عقل در مانده ۱۰۱، عقل آلود ۱۴۸، عقل فضول ۱۲۸۹، عقل بوده ۱۸۵، عقل ناتمام ۹۳۰۹، خرد سرسر ۴۰۴).

در بقیه موارد عقل از جایگاه بلند و ارزشمندی برخوردار است. در این موارد ترکیباتی چون: عقل شریف ۲۰۰۲، عقل دین ۱۹۸۵-۱۹۸۶، عقل روحانی ۱۰۷۹، عقل مادزاد ۱۹۹۰، عقل آن جهانی ۱۱۶۷، عقل داوود وار ۱۰۷۳، ملک عقل ۱۷۷۹، جوهر عقل ۱۲۹۸، دیده عقل ۳۲۱۸، باغ خرد ۴۷۶۵، خواجه خرد ۲۶۷۹، نور خرد ۱۰۰۰، براق خرد ۳۲۱۹، افسر خرد ۴۵۱۲ دیده می شود. در حدیقه از انواع عقل به عقل کل ۷۸۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۳۷، ۱۱۷۵، ۱۹۳۱، ۱۹۵۰، ۲۰۳۲، ۲۵۸۶ و عقل مستفاد ۳۶۳۶ اشاره شده است. (حسینی، ۱۳۸۵: ۹۹).

عقل از نظر سنایی عطیه ای الهی و سایه ای اوست تا اندازه ای که در خدمت دین و شناخت و آگاهی خود باشد، برای اصلاح امور اجتماع به کار رود، عقل موجب تواضع می شود و با شرع هم خانواده است (حرف اول عقل، آخر شرع است) گوهر و پیام آور و نگهبان انسان است؛

عقل سلطان قادر خوش خوست	آن که سایه خداهش گویند اوست (حدیقه، ص ۲۹۷)
عقل ما رهنمای هستی اوست	هست‌ها زیر پای هستی اوست (همان، ص ۶۳)
عقل کل یک سخن زدفتر او	نقش کل یک پیاده بر دراو (همان، ص ۶۲)
در حروفی که پرده نقلست	آخر شرع عقلست (همان، ص ۲۹۵)

وارث رسم شرع و دین باشد از ازل تا ابد چنین باشد (حدیقه، ص ۲۹۷)
 عقل در راه حق دلیل تو بس عقل هر جایگه خلیل تو بس (همان، ص ۲۹۶)
 از پی مصلحت نه بهر هوس بیشتر میل او بود بدوکس
 یا به تأیید خسرو عادل یا به توحید عالم عامل (همان، ص ۲۹۷-۲۹۶)
 عقل و خردی که انسان را به حقیقت برساند، قابل ستایش و برای سعادت‌مندی و کمال کافی است؛

از جهالت تو را رهاند عقل به حقیقت ترا رساند عقل
 مرترا عقل دستگیر بس است عقل راه ترا خفیر بس است (همان، ص ۲۹۷)
 عقل را داده راه بیداری تو همی عقل را چه پنداری (همان، ص ۸۷)
 سنایی در مقدمه و توحید به حدیقه پس از ذکر صفات عظیم باری تعالی، از شناخت حسی و عقلی نام می برد و آن را ناتوان می داند:

عز وصفش که روی بنماید عقل را جان و عقل بر باید
 عقل را خود کسی نهد تمکین در مقامی که جبرئیل امین
 کم ز گنجشکی آید از هیت جبرئیلی بدان همه صولت
 عقل کانجا رسید سر بنهد مرغ کانجا پرید پر بنهد
 هرچ را هست گفתי از بن و بار گفתי او را شریک هش می دار
 جز به حس رکیک و نفس خییث نکند در قدم حدیث حدیث
 در ره قهر و عزت صفتش کنه تو بس بود به معرفتش
 چند از این عقل ترهات انگیز چند ازین چرخ و طبع رنگ آمیز
 عقل را خود به خود چو راه نمود پس به شایستگی ورا بستود
 کاوّل آفریده ها عقل است برتر از برگزیده ها عقل است
 عقل کل یک سخن ز دفتر او نفس کل یک پیاده بر در او

عشق را داد هم به عشق کمال
عقل را کرد هم به عقل عقال
عقل مانند ماست سرگردان
در ره کنه او چو ما حیران
عقل عقل است وجان جانست او
آنکه زین برترست آنست او
تقاضای عقل و نفس و حواس با
کی توان بود کردگار شناس
گر نه ایزد ورا نمودی راه
از خدایی کجا شدی آگاه
(حدیقه، ص ۶۲)

آن گاه عنوانی مستقل که اهم معرفت شناسی اوست، با عنوان «فصل فی المعرفه» به معرفت حقیقی می پردازد و می گوید:

بخودش کس شناخت نتوانست
ذات او هم بدو توان دانست
عقل حقیق بتوخت نیک بتاخت
عجز در راه او شناخت شناخت
کرمش گفت مرا بشناس
ورنه کیشناسدش به عقل و حواس
به دلیلی حواس کی شاید
گوز بر پشت قبه کی پاید
عقل رهبر ولیک تا در او
فضل او مر ترا برد بر او
به دلیلی عقل ره نبری
خیره چون دیگران مکن تو خری
فضل او در طریق رهبر ماست
صنع او سوی او دلیل و گواست
ای شده از شناخت خود عاجز
کی شناسی خدای را هرگز
چون تو در علم خود زبون باشی
عارف کردگار چون باشی
چون ندانی تو سر ساختنش
چون توهم کنی شناختنش
وهم ها قاصر است ز اوصافش
فهمها هرزه میزند لافش
هست در وصف او به وقت دلیل
نطق تشبیه و خامشی تعطیل
غایت عقل در رهش حیرت
مایه عقل سوی او غیرت
عقل وجان را مراد و مالک اوست
منتهای مرید و سالک اوست
ذات او را نبرده ره ادراک
عقل را جان و دل در آن ره چاک

ذات او برتر از چگونه و چون	فعل او خارج از درون و برون
بی‌خبر بوده از خدایی او	عقل بی‌گُحل آشنایی او
کی بود با قدم حدیث حدث	چه کنی وهم را به جُستش حث
اولیا زین صفاتها حیران	انبیا زین حدیث سرگردان

(حدیقه، ۶۳)

ناگفته نماند که «سنایی با آنکه نسبت به عقل دیده خوبی دارد اما قائل به تقسیم بندی آن است. او در مجموع عقل را به عقل دینی و عقل غیر دینی تقسیم می کند که البته عقل ممدوح وی همان عقل دینی است که گاهی با قید دینی ملازم است و گاهی به تنهایی به کار می رود ولی در مجموع با در نظر گرفتن همه مواردی که سخن از عقل ممدوح می رود منظور عقل مستنبط از وحی است.» (احمدی: ۱۳۸۷)

اقل دین جو و پس رو او باش	درگذر زین کیاست او باش
گر به بیابی نه سرسری کاریست	عقل دین مرتورت نکویاریست
بر همه آفریده ها چو میر کند	عقل دین مرد را چوتیر کند
تا نبردت به حق رها نکند	عقل دین جزهدی عطا نکند

(حدیقه، ۳۰۳)

۳-۳) معرفت عاشقانه

سنایی گویی به مانند پیشوای تصوف زاهدانه اش (غزالی) از دیگران در رنج است باین تفاوت که محبت و عشق را نردبان ترقی معرفت می داند و پس از ذکر حکایت مرغ با گبر (بی توقع مرغ دانه نمی داد)، به مخاطبانش هشدار می دهد که تکیه بر خلق کردن نه طریق معرفت در کمال و سعادت است بلکه عاشقانه به درگاه خداوند راز و نیاز کن و همه را جز او دور انداز.

جز به درگاه او پناه مساز	خلق را هیچ تکیه گاه مساز
تکیه گه رحمت خدای بس است	کین همه تکیه جایها هوس است
الف آلائی او و جان شماست	تا بقای شماست نان شماست

هر دو را در جهان عشق و طلب
چون نداری خبر ز راه نیاز
تا جدایی ز نور موسی تو
اول از بهر عشق دل جویش
پیش توحید او نه کهنه نه نوست
چون یکی دانی و یکی گویی
چون رهی کرد فخر و عار ترا
پارسی باب‌دان و تازی آب
در حجابی بسان مغز پیاز
روز کوری چو مرغ عیسی تو
سر قدم کن چو کلک و می جویش
همه هیچ اند هیچ اوست که اوست
به دو و سه و چهار چون پویی
ای حدث با قدم چه کار ترا
(حدیقه، ۱۰۹)

۳-۴) معرفت و شناخت از راه دل

سنایی چون غزالی معرفت حقیقی و راه وصال و رستگاری را علمی دیگر می‌داند و علوم کسبی و عقلی و نقلی نتواسته‌اند او را راضی گردانند. در حدیقه با عنوان «فی سلوک طریق الاخره» به صراحت از معرفت به عالم راز می‌گوید:

این همه علم جسم مختصر است
علم آن کش نظر ادق باشد
سوی آنکس که عقل و دین دارد
چيست اين راه را نشان و دليل
ور ز من پرسى اى برادر هم
چيست زاد چنین ره اى غافل
رفتن از فعل حق سوي صفتش
آنگه از معرفت به عالم راز
پس از او حق نیاز بستاند
در تن تو چو نفس تو بگداخت
با نیاز آنکھی که گردی یار
علم رفتن به راه حق دگرست
علم رفتن به راه حق باشد
نان و گفتار گندمین دارد
این نشان از کلیم پرس و خلیل
باز گویم صریح نی مبهم
حق بدیدن بریدن از باطل
وز صفت زی مقام معرفتش
پس رسیدن به آستان نیاز
چون نیازش نماند حق ماند
دل به تدریج کار خویش بساخت
دل برآرد ز نفس تیره دمار

عقل رهبر و لیک تا در او
فصل او هر تو را در بر او
کرمش گفت هر مرا بشناس
و رنه کشنا سدش به عقل و حواس؟
(حدیقه، ۶۳)

خان و مانش همه براندازد
در درون تو نقش دل گردد
پس زبانی که راز مطلق گفت
بود حلاج کو انالحق گفت
نه ز بیهوه گفت و نادانی
بایزید ار بگفت سبحانی
(حدیقه، ۱۱۳)

جمال احمدی به نحوی دیگر از این معرفت یادمی کند و یادآوری می کند که «ین نوع معرفت اگرچه در نزد متکلمان هیچ وجهی ندارد بلکه بر این باورند که (و الهام اولیس من اسباب المعرفه بصحه الشی عند اهل الحق)، یعنی و اهل حق الهام را وسیله ای برای کسب علم و شناخت حقیقت امور نمی دانند، اما از نظرگاه صنایع مهم ترین جایگاه را در کسب معرفت دارد راه رسیدن به چنین معرفتی گذشتن از عالم آفرینش و پا به وادی استفاده کرده و سرانجام به مقام معرفت نائل شده است.» (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۷)

سنایی بر این اعتقاد است که عقل جزئی انسان مستقلا از شناخت خالق ناتوان است و تنها می تواند از عهده درک مادیات برآید، در حالی که خدا مجرد و غیر مادی است. اما در صورتی که فضل الهی شامل حال عقل آدمی گردد و این ملازم شرع و منور به نور ایمان باشد، قادر خواهد بود گام هایی هر چند کوتاه در این مسیر بر دارد.

۳-۵) معرفت شهودی

کشف یا مکاشفه عبارت است از این که انسان در حال بیداری یا حالتی بین خواب و بیداری چیزهایی را مشاهده نماید که برای دیگران قابل درک نیست. این مشاهده گاه چنان اتفاق می افتد که فرد در خواب است یا در مواردی، حتی چشمان فرد باز است و حادثه ای یا مشاهدتی برایش اتفاق می افتد که با چشم باز نیز ان اتفاق را مشاهده می نماید. میزان

درک حقایق در نزد عرفای اسلامی کشف و شهود است. و آنان مدعی اند که با سیر و سلوک و طی مراحل عرفانی، به درجه ای از عرفان دست می یابند که حجاب های عوالم غیبی از میان برداشته می شود و حقایق غیبی بر آنان کشف می گردد و این مرحله را مکاشفه^۱ مشاهده می نامند. از طریق شهود.

بدیهی است که درون مایه اشعار شاعران عارف از کشف و شهود سرچشمه می گیرد و به صورت شعر بر زبان گوینده آن جاری می گردد. استاد عمید زنجانی افلاطون را بنیان گذار این مکتب می داند: «افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) بنیان گذار این مکتب به مسأله عشق و اشراقات معنوی و روحانی اهمیت زیادی قائل بود، بطوری که مکتب فلسفی خود را براساس اشراق و کشف و شهود بنا نهاده و معتقد بود انسان تنها در صورتی می تواند به کمال دانش و معرفت برسد که آن را از راه کشف و شهود و تصفیة باطن دنبال کند تا اشعه و اشراقات علوم از عالم غیب و مبادی عالیه بر قلب و روان وی تابش نماید.» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۵۰)

هر چند این الهام و اشراق محتاج ریاضت و سلوک عارفانه است اما دل قابلیت مشاهده انوار الهی را می دهد و دل انسان را در معرض نفحات فیض او قرار می دهد. حاصل این کشف روحانی، کنار رفتن پرده های مادی گری است به گونه ای که عارف به حقیقت ناب دست می یابد. در حقیقت مکاشفه و شهود راهی برای شناخت خیر و کمال مطلق است به طوری که عارف به معرفت نهایی که حق یقین است، دست می یابد.

معرفت شهودی در شعر شاعران نمادگرا و رمزاگر نمود بیشتری داشته و در ادبیات عرفانی بیش از دیگر انواع ادبی، مورد تأکید قرار گرفته است. عارفان شهود را تنها راه شناخت حقیقت می دانند و از طریق مکاشفه و شهود شناختی از حقایق غیب دست می یابند. در این مکاشفه ها خداوند در صورتهای مختلفی بر آنها تجلی می کند. عارفان که تجربه های شهودی و مکاشفه های اشراقی به دیدار این «من ملکوتی» نایل آمده اند، تصویرهای زیبایی از رؤیت صورت زیبا و جمال حقیقت نقل کرده اند.

این نوع معرفت که لدنی و از سوی خداست، مبتنی بر کشف و شهود است. سنایی در این زمینه می توان دریافت که وی تنها این نوع معرفت را که حاصل تجلی پروردگار بر دل سالک و منطبق با حقایق است، کامل و رساننده به شاهد مقصود معرفتی می کند و در جای جای آثار خود از مخاطبان می خواهد که با آراسته شدن به علم دین و با چشم دل در پی کشف اسرار غیبی برآیند. وی برای بیان این معنی از تمثیل عینی «ابر و آفتاب» استفاده نموده است. در این تمثیل هستی سالک را ابری فرض کرده که با برطرف شدن آن، آفتاب معرفت طالع می گردد:

معرفت آفتاب و هستی ابر راه بر آسمان و مرکب صبر
(حدیقه، ۴۷۹)

تا بدانی برآستی نه بروی که دل از پشت چشم بیند روی (همان)
در حقیقت می توان گفت: «تنهامعرفتی که سنایی به تمام و کمال آن را پذیرفته و پیوسته به دیگران هم توصیه می کند معرفت شهودی و عینی را پذیرفته است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۹)

۳-۶) معرفت ذات الله تعالی

در مثنوی «حدیقه» به ابیاتی بر می خوریم که حاکی از عجز و تحیر انسان، حتی انبیا و اولیا در شناخت ذات حق تعالی است (حدیدی، ۱۳۸۶)، نظیر:

ذات او را نبرده ره ادراک عقل را جان و دل در آن ره چاک
انبیا زین صفات سرگردان اولیا زین صفاتها حیران
(حدیقه، ۶۴)

سنایی بر این اعتقاد است که اهل معرفت پس از سالهای متمادی ریاضت ها و مجاهدت ها و کسب علم صورت و معنی، به عجز و ناتوانی خود در شناخت خدا اقرار می کنند و راضی و تسلیم می گردند و به این یقین برسند که نمی دانند زیرا درک نادانی خویش نوعی ادراک است:

دانش آن خویر ز بهر بسیج که بدانی که می ندانی هیچ

شعر سنایی متعهد به شرع اسلام است و از خداپرستی و اسلام گرایی نشأت گرفته و همین مطلب جوهره‌ی اصلی شعرش را پویا و ماندگار کرده است. سنایی خود شریعت مداری شعرش را به تمام و کمال و با صراحت نشان داده و در حدیقه با عنوان «در شرع و شعر گوید» مهر تأیید شرع بر شعرش گذاشته است؛ شعرش را در مقابل شرع کم مایه و گدایی پنداشته، که عقل و کلامش را کردگار نگه داشته و سخن شاعران را غمز و شعر انبیاگونه‌ی خویش را رمز انگاشته است. پرچم ناتوانی عقل را در مقابله و آزمایش با شرع برافراشته و با خضوع تمام و با شعر آمیخته با توحید و حمد و وحی دست به دعا برداشته و آموزش و عفو تقصیرهایش را با تمام وجود از خدای مهمتر دانا خواسته است. سنایی همین موضوع را این گونه می‌سراید:

ای سنایی	چو شرع دادت	بار دست	ازین شاعری	و شعر	بدار
شرع دیدی	ز شعر دل	بگسل که	گدایی نگارد	اندر دل	
چون مرا	پیر عقل	بپذیرفت	کردگارم	بفضل	بپذیرفت
مدد	ناحفاظ و	خس بود	اوی غلط	موذن و	عسس بود
سخن شاعران	همه غمز	است نکته	انبیا همه	رمز است	
آن بدین	غمز خواجگی	جوید وین	بدین رمز	راه دین	پوید
شرع چون	صبح صادق	آمد راست	که فزون	شد بنور	و هیچ نکاست
دردمندی	بگرد عیسی	گرد داروی	ره نشین	چه خواهی	کرد
هر کجا	شرع انبیا	باشد شعر	اندوه	برکیا	باشد
حکما	طبع آسمان	داند	انبیا روح	این و آن	خوانند
آنکه سی	روزه را	ماه بود	شرع را	زان فلک	چه جاه بود
گرزیم	بعد از	این نگویم	من در جهان	بیش و کم	بنظم سخن
ناتمامی	عقل بودستم	خویشتن	را بیازمودستم		
ای کسانیکه	اهل غزنینید	برسر خاک	چون که	بنشینید	
هرزه و	بیهده	مپردازید	نقطه	در خرمتم	می‌ندازید
ظاهر آنچه	گفت های	منست	وصف نقش	خط خدای	منست

تو خوانش غزل که توحیدست باطش وحی و حمد و تمجیدست
 گر توانید گه گهم بدعا یاد دارید مهتر و برنا
 که بیمارزش ای خدای خیر عذر تقصیرها ازو پذیر»
 (حدیقه، صص ۴-۷۴۳)

سنایی غزنوی، در جای جای حدیقه، معرفت را هدیه ای بس گرانبها از عطای الهی می داند و ناتوانی بشر را از معرفت کسبی، عقلی و علمی آشکار می کند:

ای جوانمرد نکته‌ای بشنو وز عطای خدا نمید مشو
 چون ترا داد معرفت یزدان در درون دلت نهاد ایمان
 خلعتی کان تراست روز جهیز باز نستاندت به رستاخیز
 گر ترا دانش و درم نبود کو ترا بود هیچ کم نبود
 (سنایی، ۱۳۸۳: ۷۶)

در جایی دیگر معرفت را پناه بزرگ بشر می داند:

معرفت را شرف پناه شماست مغفرت را علف گناه شماست
 (همان: ۳۷۵)

بخشش خدا اگر معرفت هم باشد دائمی است:

معرفت در دلت نهاده اوست باز کی برد آنچه داده است
 (همان: ۳۷۸)

۴- نتیجه گیری

یافته های پژوهش نشان می دهد که: معرفتی که مورد پذیرش و کاربرد متصوفه است مبتنی بر شهود و وصال و مبانی روحانی است و آنچه از زبان متصوفه در این وادی جاری است بیشتر جنبه نمادین و رمز آلود دارد و با زبان قال به تصویر درآمده است و شارحان این گونه معرفت در دوره معاصر هم با نگاه عقلی در شرح و تفسیر و توجیه آن کوشیده اند.

سنایی معرفت را یکی از مقامات عرفانی دانسته و ابزار شناخت و معرفت در آثار وی اعم از حسی، عقلی و شهودیست و امانتها راه وصول به کمال و حقیقت را معرفت شهودی شناخته اند.

سنایی برای اولین بار عشق و معرفت الهی را از کفر و دین بالاتر دانسته تا میراث بزرگانی چون عطار شود.

منابع و مآخذ:

- احمدی، جمال (۱۳۸۸)، چشمه ی زندگی، نشر دانشگاه آزاد اسلامی سنندج: سنندج
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، در سایه آفتاب، نشر سخن، تهران
- رجایی بخارایی، احمد علی (۱۳۶۴)، فرهنگ اشعار حافظ، نشر علمی، تهران
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، ارزش میراث صوفیه، نشر امیر کبیر، تهران
- سنایی، ابوالمجد محدود (۱۳۴۸) مثنوی های حکیم سنایی، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
- شریعتمداری، محمد علی (۱۳۶۴)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، نشر امیر کبیر، تهران
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه، سخن، تهران
- عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۶۶)، پژوهشی در پیدایش و تحولات تصوف و عرفان، انتشارات امیر کبیر، تهران
- عین القضاة همدانی، ابوالعالی عبدالله (۱۳۶۹)، تمهیدات، شرح دکتر عقیف عسیران، نشر منوچهری، تهران
- غنی، قاسم (۱۳۵۶)، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، زوار، تهران
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶)، بلاغت تصویر، نشر سخن، تهران
- مدرس رضوی، تقی (۱۳۴۴)، تعلیقات حدیقه الحقیقه سنایی، نشر مؤسسه مطبوعاتی، تهران
- معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، تهران
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، به تصحیح ژوکوفسکی و مقدمه قاسم انصاری، انتشارات طهوری، تهران
- مقالات:

احمدی، جمال (۱۳۸۷)، مقاله «عدل الهی در نظام فکری سنایی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی سمنان،

حدیدی و اسداللهی، (۱۳۸۶) مقاله «علم و معرفت در آثار سنایی»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه اصفهان، ش ۴۹، صص ۷۴-۵۳

حسینی، مریم (۱۳۷۶)، حدیقه احیایی در شعر فارسی، فصلنامه علوم انسانی در دانشگاه الزهراء ش ۳
کاکه رش، فرهاد (۱۳۸۸)، تأثرسنایی از آرای کلامی غزالی، مجله علمی پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران جنوب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی